

ورود اسکندر مقدونی به آسیا

۲۷ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۴۶

پس از فیلیپ پسرش اسکندر در ۲۰ سالگی به پادشاهی رسید در مورد اسکندر افسانه فراوان است و گفته شده که نسب او از طرف پدر به هرکول و از طرف مادر به آشیل ، قاتل هکتور پهلوان داستانی یونان در جنگ ترووا می رسد . در واقع خیال پردازان او را فرزند خدایان می دانستند

شخصی به نام فیلیپ به پادشاهی مقدونیه رسید (۳۶۰-۳۵۹ ق.م) و آنرا بزرگ و قوی کرد ، با دولتهای یونانی جنگید و آنها را تابع خود نمود سپس در سال ۳۳۶ ق.م فیلیپ تدارکات جنگ را برای حمله به ایران آماده نمود او قبل از اقدام به لشگرکشی شخصی را به معبد دلف فرستاد تا از نتیجه این کار با خبر شود .

پیشگوی معبد دلف (ولی تی) جواب داد ”گاوِ نر تاج بر سر نهاده و شخصی که باید گاو نر را بکشد منتظر است“

فیلیپ از این جواب خشنود شد و پنداشت مقصود از گاو نر شاه ایران است به همین دلیل جشنی را بر پا کرد و دستور داد برای خدایان قربانی هایی نثار کنند در هنگام جشن مهمانان آتنی او تاجی از رز به او هدیه دادند . این مراسم تا آن شب ادامه داشت و فردا نیز ادامه پیدا کرد . روز بعد وقتی فیلیپ در حال ورود به سالن جشن بود شخصی به نام پوزانیس قمه ای به بدن او فرو کرد و شاه مقدونیه افتاد و جان داد .

اسکندر

پس از فیلیپ پسرش اسکندر در ۲۰ سالگی به پادشاهی رسید در مورد اسکندر افسانه فراوان است و گفته شده که نسب او از طرف پدر به هرکول و از طرف مادر به آشیل ، قاتل هکتور پهلوان داستانی یونان در جنگ ترووا می رسد . در واقع خیال پردازان او را فرزند خدایان می دانستند . اسکندر پس از نشستن بر تخت بعد از مجازات قاتلین پدر شورش یونانیان را فرو نشاند و آنها را مجبور کرد که او را به عنوان سپهسالار کل یونان معرفی کنند .

در همین زمان داریوش سوم پادشاه تازه پارس ها لشگری به مصر برده بود و شورش آنجا را فرو نشانده و در حال بازگشت به پایتخت بود که آتنی ها از او درخواست کردند برای مبارزه با اسکندر به یونان کمک کند اما داریوش با بی اعتنایی و غرور تمام

به یونانی ها جواب رد داد . بعد از مدتی وقتی داریوش فهمید خطر اسکندر جدی است و خواست به یونانی ها کمک کند ، دیگر دیر شده بود و تمام یونان زیر سلطه اسکندر در آمده بود .

ورود اسکندر به آسیا

اسکندر که فکر تسخیر آسیا را از پدرش به ارث برده بود در بهار ۳۳۴ ق م به طرف تنگه هلس پونت روانه شد . (هلس پونت آسیا را از اروپا جدا می کند)

سرداران ایران یعنی حاکمان ولایات آسیای صغیر می بایست در کنار هلس پونت نیروهای خود را متمرکز می کردند تا نگرانند اسکندر وارد آسیا شود ولی آنها چندان قدرت اسکندر را جدی نمی گرفتند و وقتی رسیدند که اسکندر از هلس پونت عبور کرده بود سرداران ایران که این فرصت را از دست داده بودند به مشورت پرداختند که چه کنند . مِمُّنُ که یونانی بود عقیده داشت باید عقب نشینی کرد و تمام شهرها و دهات سر راه را آتش زد تا اسکندر آذوقه نداشته باشد زیرا آنها بیش از یک ماه آذوقه همراه خود نیاورده اند به این ترتیب سپاهیان مقدونیه مجبور به بازگشت خواهند شد . اما سرداران ایرانی این رأی را نپسندیدند و می گفتند باید جنگ کرد . به هر حال عقیده مِمُّن رد شد و لشگر ایران در کنار رود گرانیک مستقر شد .



کشید تصویر به ۱۶۶۵ سال در برون له چارلوس که گرانیک جنگ (۱۶۹۰-۱۶۱۹) Charles Le Brun

جنگ گرانیک

اسکندر وقتی فهمید که نیروهای ایرانی در سمت راست رود گرانیک موضع گرفته اند به سرعت حرکت کرد و اردوی خود را

مقابل دشمن زد به طوری که فقط رودخانه بین دو دشمن فاصله ایجاد کرده بود. ایرانی ها در دامنه کوهی مستقر شده بودند و حرکتی نمی کردند و منتظر بودند تا زمانی که نیروهای مقدونی در حال عبور از رود هستند به آنها حمله کند و ترتیب سپاه ایران به شکلی بود که سواره نظام ایران در صفوف مقدم و سپاهیان کمکی یونانی به عنوان ذخیره در عقب قرار داشتند وقتی مقدونی ها به فرمان اسکندر عبور از گرانیک را شروع کردند در ابتدا به نظر می رسید که پیروزی با ایرانی ها باشد، تیراندازان ایرانی تلفات زیادی به دشمن وارد کردند ولی کم کم لشگر اسکندر از گرانیک عبور کرد. با عبور سواره نظام مقدونی از رود جنگ سختی در گرفت، هردو طرف بشدت مبارزه می کردند و جرئت و جسارت آنها تزلزل ناپذیر بود: در این زمان مهرداد، داماد داریوش از خود شجاعتی نمایان بروز داد او با چهل نفر از خویشانش به مقدونی ها حمله برد و عده زیادی از دشمن را مجروح و مقتول ساخت، تا اینکه اسکندر به مقابله او آمد در این حال مهرداد نیزه خود را به طرف اسکندر پرتاب کرد، ضربه آنچنان سخت و شدید بود که از سپر اسکندر عبور کرد و به بالای شانه ی او نشست اسکندر نیزه را بیرون کشید و اسبش را هی کرد و با نیزه خود ضربه ای سخت بر سینه مهرداد زد که زره را شکافت و به سینه او نشست، مهرداد بی درنگ شمشیرش را کشید و به طرف اسکندر تاخت، اما وقتی به اسکندر رسید اسکندر با ضربه ای او را از روی اسب به زیر انداخت در این گیسو دار برادر مهرداد رسید و با شمشیرش ضربه ای به سر اسکندر زد شمشیر کلاه خود او را برید و همانجا گیر کرد، اما قبل از اینکه ضربه دیگری بزند یکی از یاران اسکندر دستش را قطع کرد. پس از این واقعه اقوام این دو برادر بر اسکندر باران تیر باریدند و با وجود اینکه دو تیر به زره و سینه او و یک تیر به سپر او خورد اما سردار مقدونی مقاومت کرد و از میدان عقب نرفت پس از اینکه سرداران ایرانی از جمله مهرداد کشته شدند صفوف لشگر ایرانی ها شکست و کم کم نیروهایشان رو به فرار گذاشتند. سرداران ایران که قبل از جنگ گمان می بردند برای مقابله با دشمن فقط سواره نظام کافی است از پیاده نظام به موقع استفاده نکردند و زمانی که سواره نظام ایران در حال شکست بود پیاده نظام هم دچار وحشت شد، در ضمن سواره نظام یونانی که به عنوان ذخیره در عقب سپاه بودند نتوانستند وارد معرکه شوند زیرا نظم سپاه مختل شده بود. پس از این جنگ تقریبا تمام قسمت های آسیای صغیر به استثنای چند جا تسلیم اسکندر شد سپاه مقدونی دیگر تا سوریه با مقاومت چندان جدی مواجه نشد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۱۰۵/ورود-اسکندر-ورود>